نگاهی به نقش تاریخی مسجد جامع خرمشهر در حماسه این شهر در گفت‌وگوی «جوان» با چند رزمنده دفاع مقدس

همه خرمشهر مسجد جامع بود

■ علیرضا محمدی

مسجد جامع خرمشهر نقش بی‌بدیلی در حماسه آفرینی مردم ایران در پهنه‌ای به نام دفاع مقدس داشت. این مسجد که در زمان شروع جنگ حدود یک قرن از احداثش می‌گذشت، در لحظه به لحظه مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر و سپس آزادسازی آن، نمادی از ایستادگی و حماسه آفرینی رزمندگان ایران اسلامی به شمار می‌رفت. چنانچه شهید آوینی در تشریح جایگاه این مسجد گفته بود: «مسجد جامع قلب شهر بود که می‌تپید و تا بود مظهر ماندن و استقامت بود... مسجد جامع همه خرمشهر بود.» در آستانه سالروز آزادسازی خرمشهر، در گفت‌وگو با چند رزمنده دفاع مقدس نگاهی به نقش مسجد جامع در موضوع خرمشهر می‌اندازیم.

■ **سال ۱۲۵۰**

شاید در سال ۱۲۵۰ هجری شمسی، زمانی که تعدادی از بازاری‌ها و معتمدان خرمشهری تصمیم گرفتند مسجد بزرگی را در شهرشان بسازند، هرگز تصور نمی‌کردند صد سال بعد، این مسجد تبدیل به نماد مقاومت یک ملت در برابر اشغالگرانی شود که قصد داشتند خرمشهر و خوزستان را ضمیمه خاک خودشان بکنند.

پس از احداث مسجد جامع در جوار بازار خرمشهر، این مسجد مثل خیلی از اماکن مذهبی در تاریخ معاصر کشورمان، محل رفت و آمد مردمی شد که بسیاری از امور سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی خود را در سنگر مسجد انجام می‌دادند. چنانچه در اواسط قرن چهاردهم هجری که مردم ایران گوش به فرمان امام خمینی(ره) تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را کنار زدند و جمهوری اسلامی ایران را بنا نهادند، جوانان خرمشهری از مسجد جامع به عنوان یکی از کانون‌های اصلی اشاعه انقلاب و مبارزه با رژیم طاغوت بهره می‌بردند.

■ **اولین شهید**

رضا خدری از روزنامه‌نگاران باسابقه خوزستانی می‌گوید: «مسجد جامع خرمشهر از اماکنی بود که هسته‌های اولیه مبارزات انقلابی در آنجا شکل گرفت. این مسجد از وجود روحانیون بنامی چون آیت‌الله موسوی بهره می‌برد که از حدود دو دهه قبل امام جماعت مسجد جامع را برعهده داشت و در دوران انقلاب هم از طریق این مسجد اقدام به روشنگری افکار عمومی علیه رژیم طاغوت می‌کرد. وجود شخصی چون آیت‌الله موسوی و جوان‌هایی که حول محور روحانیت فعالیت می‌کردند، مسجد جامع را به کانون اصلی انقلاب در خرمشهر تبدیل کرده بود. اتفاقاً اولین شهید انقلاب در خرمشهر هم درست در مقابل این مسجد گلوله خورد و به شهادت رسید. «شهناز محمدی» جوانی بود که در هنگام تظاهرات انقلابی، مقابل مسجد جامع شهید شد. زمانی که دیوارهای این مسجد سرخی خون اولین شهید خرمشهر را روی خود احساس کرد، کمتر کسی فکرش را می‌کرد که دو سال بعد، محیط این مسجد پر از ابدان مطهر شهدا شود و سرخی خون‌شان، دیوارها و صحن و سرای ملکوتی آن را مزین کنند.»

■ **حوادث بزرگ‌تر**

بعد از پیروزی انقلاب، مسجد جامع محل آمد و شد چهره‌های انقلابی متعددی بود که در پی بالا گرفتن فتنه خلق عرب، به این شهر می‌آمدند تا علیه ضدانقلاب و منافقین، اقدام به روشنگری کنند. شهید بهشتی نیز به عنوان یکی از اولین چهره‌های انقلابی به خرمشهر آمد و در مسجد جامع سخنرانی کرد. یکی از اهالی خرمشهر می‌گوید: «روزی که شهید بهشتی سخنرانی می‌کرد، من به همراه تعدادی از جوان‌های خرمشهری مقابل در مسجد جامع ایستاده بودیم و به جمعیتی نگاه می‌کردیم که برای سخنرانی آقای بهشتی درون مسجد جمع شده بودند. در همین حین، چند نفر ضدانقلاب نارنجکی را از روی دیوار پشتی مسجد به داخل حیاط آن انداختند. آن روز چون صحن مسجد پر بود، باقی مانده جمعیت در حیاط تجمع کرده بودند. به همین خاطر نارنجک آن فرد ضدانقلاب باعث شهادت و مجروحیت تعدادی از مردم بی‌گناه شد.»

به دنبال این حادثه تروریستی، مسجد جامع می‌رفت تا خودش را آماده حادثه بزرگ‌تری کند که کمی بعد، با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، رقم خورد. در این حادثه بزرگ، جوان‌های خرمشهری از سنگر مسجد جامع حماسه‌ها آفریدند و دشمن را روزها پشت دروازه‌های شهر نگه داشتند.

■ **همه خرمشهر**

جانباز برام‌زاده یکی از رزمندگان خرمشهری می‌گوید: «وقتی دشمن به شهر ما حمله کرد، خیلی از مردم و نهادهای دولتی از شهر فرار کردند. در خلأ این نهادها، مسجد جامع هم نقش بیمارستان را ایفا می‌کرد، هم نقش یک پایگاه نظامی را و هم نقش پشتیبانی از جنگ و باقی‌مانده مردم را. آن روزها مسجد جامع پناه و مأوای مردمی شده بود که نتوانسته بودند شهر را ترک کنند و هر یک در گوشه‌ای از این مسجد بیتوته کرده بودند. من خودم شاهد حضور کودکانی بودم که هر یک بنا به دلایلی از خانواده‌های‌شان دور افتاده بودند و به مسجد پناه آورده بودند. آن روزها تشنگی این بچه‌ها، آدم را یاد مظلومیت اباعبدالله(ع) در عاشورای حسینی می‌انداخت. علاوه بر غیرنظامی‌ها، رزمنده‌ها هم در مسجد جامع تجهیز و تجدید قوا می‌شدند و به مصاف دشمن می‌رفتند. یا وقتی از نبرد با دشمن فارغ می‌شدند، به این مسجد پناه می‌آوردند و اینجا استراحت می‌کردند.»

آن طور که برام‌زاده می‌گوید مسجد جامع از سنگرهای اصلی شهر بود که تا آخرین لحظات مقاومت خرمشهر، ایستادگی کرد و هر لحظه که حلقه محاصره دشمن تنگ و تنگ‌تر می‌شد، مدافعان شهر حول محور این مسجد می‌جنگیدند و دشمن را متوقف می‌کردند. مادامی که مسجد جامع سقوط نکرده بود، هیچ‌کس سقوط شهر را باور نمی‌کرد.

■ **غروب چهارم آبان**

یکی از رزمندگان خرمشهری می‌گوید: «از ۲۴ مهر ۱۳۵۹ به بعد، خرمشهر لقب خونین‌شهر گرفت. در این روز دشمن یک سری بمباران و حملات وحشیانه‌ای انجام داد که منجر به شهادت تعداد زیادی از مدافعان شهر شد. شیخ شریف قنوتی نیز در همین روز به شهادت رسید. از ۲۴ مهر به بعد، اوضاع شهر واقعاً بغرنج شده بود. لحظه به لحظه حلقه محاصره دشمن تنگ و تنگ‌تر می‌شد. در این میان، مسجد جامع، سنگر و پایگاه اصلی رزمنده‌ها به شمار می‌رفت. تا گنبد و گلدسته‌های این مسجد قد برافراشته بود، دشمن هرگز به خود اجازه نمی‌داد از فتح کامل شهر سخن بگوید. مسجد جامع آخرین دژ دفاعی رزمنده‌ها بود که تا لحظه آخر مقاومت کرد.»

غروب چهارم آبان، شهید جهان‌آرا باقی مانده مدافعان شهر را فراخواند تا از کارون عبور کنند و خود را به کوت‌شیخ برسانند. کوت‌شیخ، بخش جنوبی شهر و متصل به آبادان بود. آن روز مسجد جامع برای آخرین بار شاهد قدوم رزمنده‌هایی بود که ۳۴ روز تمام با دست‌های خالی، در برابر ادوات زرهی دشمن ایستادگی کرده بودند. گلدسته‌های این مسجد در آن غروب دلگیر، از یک سو شاهد گریه رزمنده‌هایی بود که در آن سوی کارون در حسرت اشغال شهرشان می‌سوختند و در این سو نیز، صدای پای متجاوزانی شنیده می‌شد که خود را آماده ورود به صحن و سرای این مسجد می‌کردند تا با تصرف آخرین دژ دفاعی رزمندگان ایرانی، فتح خرمشهر را جشن بگیرند.

> صبح روز سوم خرداد ۱۳۶۱ دروازه‌های خرمشهر به روی رزمنده‌های ایرانی گشوده شد. هر کس قدم در شهر می‌گذاشت، به طرف مسجد جامع می‌دوید. تنها چند ساعت تا اذان ظهر باقی مانده بود. در همین زمان کم، تعداد قابل توجهی از رزمنده‌ها دست به دست هم دادند تا غبار و ویرانی را از صحن و حیاط مسجد بزدایند و نماز تاریخی ظهر سوم خرداد ۱۳۶۱ را برگزار کنند

■ **سوم خرداد ۶۱**

۱۹ ماه بعد، چندین هزار نفر از جوانان ایرانی از گوشه و کنار کشور جمع شدند تا خرمشهر را آزاد کنند. هر رزمنده‌ای که قدم به این آوردگاه سخت می‌گذاشت، به نیت زیارت مسجد جامع، رخت رزم بر تن و پوتین به پا می‌کرد. با چنین شوقی بود که وقتی در سوم خرداد ۱۳۶۱، باقی‌مانده نظامیان دشمن فوج فوج خود را تسلیم قوای اسلام کردند، بسیاری از رزمنده‌ها سراسیمه و هیجان‌زده خودشان را به مسجد جامع رساندند.

یکی از رزمندگان حاضر در عملیات الی بیت‌المقدس می‌گوید: «مسجد جامع نه فقط برای رزمنده‌های خرمشهری که برای تمام رزمنده‌های ایرانی حالت معنوی خاصی داشت. روزی که دروازه‌های خرمشهر با فتح و پیروزی گشوده شد، هنوز تک‌تیراندازهای دشمن در گوشه و کنار کمین گرفته بودند اما هیچ کس به آنها توجه نداشت و همه با شوق و اشک به طرف مسجد جامع می‌دویدند. عجیب بود که در اولین ساعات آزادسازی شهر، تعدادی از مردم غیرنظامی هم خودشان را به شهر رسانده بودند و کنار رزمنده‌ها به سمت مسجد جامع می‌دویدند.»

صبح روز سوم خرداد ۱۳۶۱ دروازه‌های خرمشهر به روی رزمنده‌های ایرانی گشوده شد. هر کس قدم در شهر می‌گذاشت، به طرف مسجد جامع می‌دوید. تنها چند ساعت تا اذان ظهر باقی مانده بود. در همین زمان کم، تعداد قابل توجهی از رزمنده‌ها دست به دست هم دادند تا غبار و ویرانی را از صحن و حیاط مسجد بزدایند و نماز تاریخی ظهر سوم خرداد ۱۳۶۱ را برگزار کنند.

سردار سواریان از رزمندگان خرمشهری می‌گوید: «روز فتح خرمشهر من به جای آنکه به طرف خانه‌مان بروم، به سمت مسجد جامع دویدم. دوست داشتم این مسجد را که ۱۹ ماه قبل و در زمان مقاومت شهر، مهم‌ترین سنگر ما محسوب می‌شد دوباره از نزدیک ببینم. آنجا دیگر برای ما تنها یک مسجد نبود، نمادی از وعده نصرت الهی بود که اکنون با آزادسازی خرمشهر محقق شده بود. ما در حالی به طرف مسجد جامع می‌دویدیم که بسیاری از کوچه‌ها و معابر شهر آلوده به مین‌های دشمن بود اما رزمنده‌ها بدون توجه به این مسائل، به سمت مسجد جامع می‌دویدند تا هرچه زودتر خودشان را به این مکان ملکوتی برسانند.»

در طول اشغال ۱۹ ماهه خرمشهر، بخشی از گنبد و گلدسته‌های مسجد جامع ویران شده بود. شاهدان عینی می‌گویند خاک و نخاله‌های زیادی هم در صحن مسجد وجود داشت که با کمک رزمنده‌ها، به خارج از مسجد انتقال داده شد. سپس با آوردن آب از رودخانه کارون، به سرعت صحن مسجد آب و جارو شد تا برای نماز جماعت تاریخی آن روز آماده شود.

جانباز یازع از رزمندگان حاضر در آن روز می‌گوید: «واقعاً عجیب بود که رزمنده‌ها چطور توانستند در آن مدت کم، صحن مسجد را آماده نماز کنند. در این فاصله، آیت‌الله جمی، امام جمعه آبادان هم خودش را به خرمشهر رساند و برای نماز به ایشان اقتدا کردیم. نماز باشکوه آن روز تاریخی و تکرارناشدنی بود.»

نگاه

«فتح خرمشهر» خبری که از تغییر تاریخ سخن می‌گفت

■ علیرضا محمدی

در تاریخ خوانده‌ایم ماجرای خرمشهر از خیال‌پردازی‌های دیکتاتوری شروع شد به نام صدام که خودش را قهرمان ملت عرب می‌دانست. او برای خرمشهر و دیگر شهرهای خوزستان، نام‌های عربی انتخاب کرده بود و به سربازانش دستور داده بود روی دیوارهای خرمشهر جمله «جئنا لنبقی»- آمده‌ایم تا بمانیم- را بنویسند. آنها آمده بودند بمانند، چراکه در دو قرن تاریخ تحقیر ملت‌های مسلمان، هر جا که استکبار اراده می‌کرد و نماینده‌ای می‌فرستاد، سرنوشت آن طور رقم می‌خورد که آنها می‌خواستند.

صدام با خیال‌پردازی‌های جاه‌طلبانه‌اش و با مرور بر مناسبات جاری جهان که به نفع او بود، جنگی را در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز کرد که تصور می‌کرد در عرض یک هفته با پیروزی او به انتها برسد. در این میان خرمشهر هدفی آسان برای دیکتاتور بغداد و ارتش تقویت‌شده‌اش به نظر می‌رسید. این شهر با جاده‌ای آسفالته، مسطح و هموار به مرز شلمچه متصل می‌شد و تنها ۱۲ کیلومتر با خاک عراق فاصله داشت. مسافتی که طی کردن آن برای ستون‌های تانک و نفربرهای زرهی دشمن کار سختی به نظر نمی‌رسید، در چند روز آینده وجب به وجب آن آغشته به خون سربازان عراقی شد که بسیاری از آنها هنوز از علت حمله کشورشان به ایران اسلامی بی‌اطلاع بودند.

> خرمشهر آزاد شده بود. این به معنای آغاز روندی در دفاع مقدس بود که معادلات را برهم می‌زد. این معادله تنها مربوط به جنگ ایران اسلامی و عراق بعثی نمی‌شد. در تاریخ معاصر کمتر موردی پیش آمده بود که یک طرف درگیری بدون کمک گرفتن از ابرقدرت‌های شرق و غرب کاری از پیش ببرد. در طرف مقابل، دشمنی که با خفت از مرزها بیرون رانده شده بود، همان طرفی بود که از تسلیحات شرقی و اطلاعات غربی بهره می‌برد

۳۴ روز بعد، خرمشهر در یک سلسله درگیری‌های خونین بین مدافعان اندک ایرانی و نظامیان بی‌شمار عراقی به اشغال درآمد. تا اینجای کار صدام شروع نه‌چندان دلچسب اما موفقیت‌آمیزی را رقم زده بود. در ادامه او می‌بایست اشغال این شهر را با دلارهای نفتی برخی حکومت‌های فاسد عربی و تسلیحات ابرقدرت‌های شرق و غرب تداوم می‌بخشید؛ شروع داستان خرمشهر تلخ بود و اشغال ۱۹ ماهه‌اش دردناک اما پایان این داستان نه عربی بود نه عراقی و نه امریکایی... پایان ماجرای خرمشهر (آن طور که تاریخ آن را پسندید و در خود ثبت کرد) به دست توانمند جوانان رزمنده‌ای رقم خورد که گویا هیچ دژ نظامی و هیچ لشکر زرهی توان رویارویی با قدرت ایمان‌شان را نداشت.

سوم خرداد ۱۳۶۱، خبری در رسانه‌ها مخابره شد که جهان را تکان داد. این خبر را اولین بار آن عده از خبرنگاران ایرانی مخابره کردند که خودشان همراه رزمنده‌ها در میادین نبرد حاضر شده بودند: «امت قهرمان، مردم مقاوم خوزستان، خرمشهر آزاد شد. شنوندگان عزیز! شنوندگان عزیز! من در مقابل گلدسته‌های مسجد جامع با شما صحبت می‌کنم که توسط سپاه رزمندگان دلاور و رهایی‌بخش اسلام، آزاد شد. خونین‌شهر ما، خرمشهر دوباره‌ای شد که گام‌های متبرک شده رزمندگان‌مان حال و هوای دیگری را به ساحت مقدس مسجد جامع خرمشهر می‌بخشد...»

خرمشهر آزاد شده بود. این به معنای آغاز روندی در دفاع مقدس بود که معادلات را برهم می‌زد. این معادله تنها مربوط به جنگ ایران اسلامی و عراق بعثی نمی‌شد. در تاریخ معاصر کمتر موردی پیش آمده بود که یک طرف درگیری بدون کمک گرفتن از ابرقدرت‌های شرق و غرب کاری از پیش ببرد. در طرف مقابل، دشمنی که با خفت از مرزها بیرون رانده شده بود، همان طرفی بود که از تسلیحات شرقی و اطلاعات غربی بهره می‌برد. تاریخ در حال تغییر بود. این‌بار جبهه استضعاف مرزهای استکبار را عقب می‌راند و این کار را با قدرت کامل انجام می‌داد.

دیدن فوج اسرای بعثی پس از آزادسازی خرمشهر تنها یک عکس تاریخی نبود. عبرتی تاریخی بود که نشان می‌داد از این به بعد، تاریخ را نه شرق و غرب و پول و قدرت و تزویر که ایمان رزمندگان اسلام خواهد نوشت. «تاریخ» که با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ شگفت‌زده شده بود، پس از فتح خرمشهر آموخت که از این پس باید هر لحظه شاهد شگفتی‌های جدیدی باشد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۹۳۵

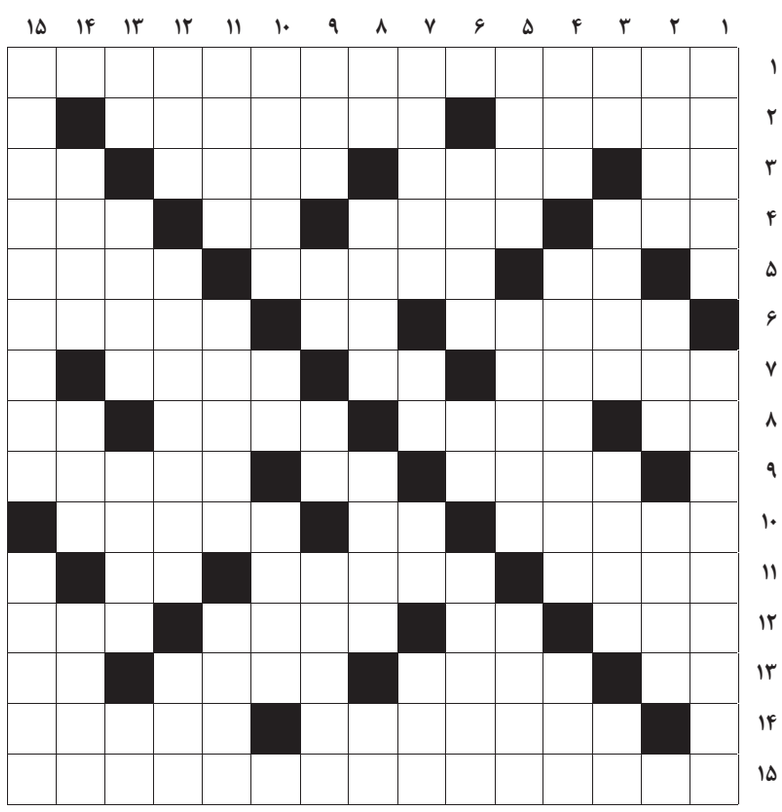

از راست به چپ

■ ۱- کارگردان بادیگارد ■ ۲- صفرا- کشوری مسلمان که در سال ۱۹۴۷ از پاکستان جدا شد ■ ۳- حرف فقدان- کشور هاوانا- صحرا- تن‌پوش مردانه ■ ۴- رشته و نخ- اسب تیزرو- از سوره های کتاب هدایت- کدر ■ ۵- برگ برنده- طرح احترام به ارباب رجوع- حرف سوم الفبای یونانی ■ ۶- بیان کردن- لام انگلیسی- کدبانو ■ ۷- پایتخت اریتره- مترادف چاق- سنگ سخت ■ ۸- راه میان‌بر- از هفت آرایش زنان قدیم- محل پیدایش- کجاست ■ ۹- از دین برگشته- گیاه مرداب- جاویدان ■ ۱۰- پول مشتری در حساب بانک- مغز سر- بزرگ ایل و طایفه ■ ۱۱- راه رفتن کودک نوپا- نیست و فنا- پهلوان ■ ۱۲- شک- خودنمایی- اژدهای افسانه ای یونان باستان- از حروف انگلیسی ■ ۱۳- یک و یک- کله‌پز- تیراندازی کردن- ضربه سر فوتبالی ■ ۱۴- شربت مخصوص کاهو- عامل فلج اطفال ■ ۱۵- کنایه از خشم یا نارضایتی خود را نشان دادن است

از بالا به پایین

■ ۱- پنبه نسوز- اولین کسی که به کره ماه قدم گذاشت ■ ۲- الفبای نابینایان- قطعی برای کاغذ- نوعی گیاه ■ ۳- نشان و اثر- فروخورنده خشم- با نظم و ترتیب- عدد شروع بازی ■ ۴- تیم یونانی- شیخ اشراق- رودست خوردن ■ ۵- وزیدن باد- یواش- مار از آن بیزار است ■ ۶- درنا- کلاه الف- عنوان اختصاری نیروی زمینی ارتش ■ ۷- خجسته و میمون- پاروی قایقرانان- ماه ناتمام- علت و موجب ■ ۸- حنا نشده- پایتخت شاهرخ تیموری- برگزیده و ممتاز- مساوی ■ ۹- راه آب زیرزمینی- تن پوش زنانه- شراب- خدای هندی ■ ۱۰- خروشیدن و به یکدیگر خوردن امواج دریا- اتاقک کشتی- کینه‌جو ■ ۱۱- جنس مونث- ریزهٔ چوب- مهربان ■ ۱۲- دستی- ضمانت- شیرینی تولد ■ ۱۳- بند تنبان- لکنت زبان- سیر جنگلی- تیم فوتبالی در فرانسه ■ ۱۴- نویسنده طاعون- جذبه- پیروان حضرت موسی ■ ۱۵- از قله های مرتفع سلسله جبال زاگرس- خلیج مرزی امریکا و کانادا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳		۹					۴	
				۸	۷			
						۱	۶	
		۲		۱		۸		
	۸				۵			
	۱			۲		۷		
۲			۱					۳
		۶	۵		۲			۱
۴								

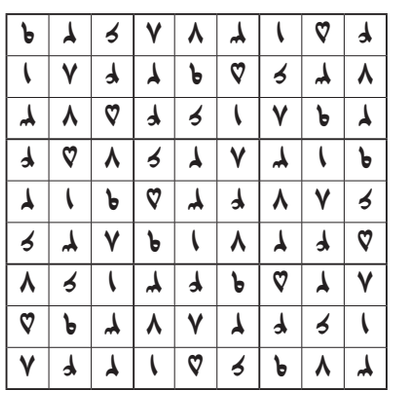

جدول کلمات متقاطع
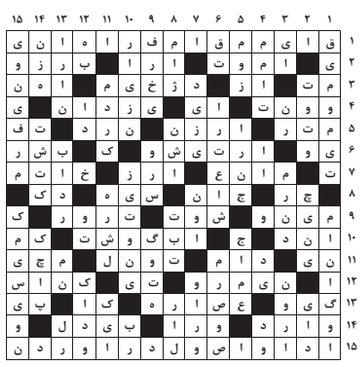
■ پاسخ جدول شماره ۵۹۳۴